



فهفرت

«سهم دانش فقه در حل مسائل جامعه» در گفت‌وگو با دکتر احمد رهدار (رئیس گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم)

# کار ناتمام فقها

فقه ما از تحولات جامعه عقب مانده است

مهسا رضانی

خورنگار

«در کشور ما دالان قانون براساس محتوای دانش حقوق پر شده است و مجال و جایی برای سرریز کردن فتواهای فقهی وجود ندارد. به‌رغم اینکه مردم ما متدین هستند و فقیه ما فاضل و باسواد است و برای جامعه خود احکام دینی استنباط کرده است، اما استنباطهای فقه‌ای ما از دین به اجتماع تفویض نشده و در فرهنگ ما رسوخ نمی‌کند. نتیجه اولیه این ماجرا از یک طرف، فاصله گرفتن فقه از جامعه و از طرف دیگر، سکولاریزه شدن جامعه است.»

این، اظهار نظر قابل تأمل حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد رهدار، دکترای علوم‌سیاسی و رئیس گروه فقه‌مضاف دانشگاه باقرالعلوم، درباره «سهم دانش فقه در حل مسائل جامعه» است. او در خصوص اینکه «چقدر دانش فقهی ما در پیوند با فرهنگ و متن جامعه امروز ما حرکت می‌کند؟» سخنی انتقادی و البته دیدگاهی درخور توجه دارد و می‌گوید با اینکه دانش فقه ما توانسته در دهه‌های اخیر منطق درونی اش را رشد دهد اما ناکارآمدتر از گذشته در حل مسائل جامعه، ظاهر شده است؛ چون از زمانی که «دانش حقوق» وارد دانشگاه‌ها شد و جای «دانش فقه» را گرفت ارتباط بین جامعه و نظام فقه‌ای قطع شد. به همین دلیل، اکنون دیالکتیکی بین «جامعه» و «نهاد فقهامت» برقرار نیست و فقه ما از تحولات جامعه عقب مانده است.

جناب دکتر رهدار، امروز در جامعه ما یکی از دغدغه‌های اساسی کارگزاران و البته مردم، برقراری و اجرای عدالت است؛ از عدالت اقتصادی گرفته تا عدالت فرهنگی و اجتماعی و غیره. اما از شما شنیده‌ایم که برای برقراری عدالت، باید از «عدالت حقوقی» به «عدالت فقهی» حرکت کنیم. منشأ این نگاه و نگرش چیست؟ اساساً عدالت فقهی به چه معنا است و چرا عدالت حقوقی را برای اجرای عدالت در جامعه ما توانمند و کارآمد نمی‌بینید؟

«علم حقوق» همچون علم سیاست، روانشناسی، مدیریت و... یک دانش غیراسلامی وارداتی است. همان عقلانیته که ما را از اول انقلاب به پروژه «تحول علوم‌انسانی» کشانده است، همان عقلانیت در خصوص علم حقوق هم موضوعیت دارد؛ به این معنا که علم حقوق هم همچون علم سیاست، سکولار است و به ذات، متعلق به کشورهایی است که فقه ندارند.

هستند و فقیه ما فاضل و باسواد است و برای جامعه خود احکام دینی استنباط کرده است اما استنباط‌های فقه‌ای ما از دین به اجتماع تفویض نشده و در فرهنگ ما رسوخ نمی‌کند.
از اول انقلاب فقها عنوان کرده‌اند که بانک‌های ما ربوی است و تا همین الان هم نسخه جایگزینی ارائه نشده است؛ چون استنباط فقه‌های ما تنها در رساله‌های عملیه و کتاب‌ها منعکس می‌شود و به عنوان آیین‌نامه اداری در مجاری قانونی قرار نمی‌گیرد تا طی آن برای دستگاه‌های اجرایی و فرماندار، شهردار، نیروی انتظامی و... لازم‌الاجرا شود. نتیجه اولیه این ماجرا از یک طرف، فاصله گرفتن فقه از جامعه و از طرف دیگر، سکولاریزه شدن جامعه است.

واقعیت این است که چون دانش حقوقی، یک دانش سکولار است، هرچقدر دانش حقوق در جامعه نهادینه شده و بسط پیدا کند، به همان میزان هم سکولاریزه شدن جامعه تثبیت می‌شود. پاسخی هم که اغلب به این نقد داده می‌شود این است که «نصف محتواهایی که دانشجویان حقوق می‌خوانند همان کتاب‌های فقهی است.» اما این کفایت نمی‌کند. تلقی اولیه و دهه شصتی ما این بود که اگر محتوای غربی رفتار مکلفان است، مکلف می‌تواند حقوقی یا حقیقی، فرد یا جمع، دولت یا ان‌جا و باشد.

واقعیت این است که در کشور ما بین «حقوق» و «قانون» خلطی اتفاق افتاده است. «قانون» نه فقه است و نه حقوق؛ بلکه یک دالان و قالب برای جریان دادن محتوای دانش حقوق و دانش فقه به جامعه است. در کشور ما دالان قانون براساس محتوای دانش حقوق پر شده است و مجال و جایی برای سرریز کردن فتواهای فقهی وجود ندارد. به‌رغم اینکه مردم ما متدین هستند و فقیه ما فاضل و باسواد است و برای جامعه خود احکام دینی استنباط کرده است اما استنباط‌های فقه‌ای ما از دین به اجتماع تفویض نشده و در فرهنگ ما رسوخ نمی‌کند.
از اول انقلاب فقها عنوان کرده‌اند که بانک‌های ما ربوی است و تا همین الان هم نسخه جایگزینی ارائه نشده است؛ چون استنباط فقه‌های ما تنها در رساله‌های عملیه و کتاب‌ها منعکس می‌شود و به عنوان آیین‌نامه اداری در مجاری قانونی قرار نمی‌گیرد تا طی آن برای دستگاه‌های اجرایی و فرماندار، شهردار، نیروی انتظامی و... لازم‌الاجرا شود. نتیجه اولیه این ماجرا از یک طرف، فاصله گرفتن فقه از جامعه و از طرف دیگر، سکولاریزه شدن جامعه است.

واقعیت این است که چون دانش حقوقی، یک دانش سکولار است، هرچقدر دانش حقوق در جامعه نهادینه شده و بسط پیدا کند، به همان میزان هم سکولاریزه شدن جامعه تثبیت می‌شود. پاسخی هم که اغلب به این نقد داده می‌شود این است که «نصف محتواهایی که دانشجویان حقوق می‌خوانند همان کتاب‌های فقهی است.» اما این کفایت نمی‌کند. تلقی اولیه و دهه شصتی ما این بود که اگر محتوای غربی رفتار مکلفان است، مکلف می‌تواند حقوقی یا حقیقی، فرد یا جمع، دولت یا ان‌جا و باشد.

واقعیت این است که در کشور ما بین «حقوق» و «قانون» خلطی اتفاق افتاده است. «قانون» نه فقه است و نه حقوق؛ بلکه یک دالان و قالب برای جریان دادن محتوای دانش حقوق و دانش فقه به جامعه است. در کشور ما دالان قانون براساس محتوای دانش حقوق پر شده است و مجال و جایی برای سرریز کردن فتواهای فقهی وجود ندارد. به‌رغم اینکه مردم ما متدین هستند و فقیه ما فاضل و باسواد است و برای جامعه خود احکام دینی استنباط کرده است اما استنباط‌های فقه‌ای ما از دین به اجتماع تفویض نشده و در فرهنگ ما رسوخ نمی‌کند.

واقعیت این است که چون دانش حقوقی، یک دانش سکولار است، هرچقدر دانش حقوق در جامعه نهادینه شده و بسط پیدا کند، به همان میزان هم سکولاریزه شدن جامعه تثبیت می‌شود. پاسخی هم که اغلب به این نقد داده می‌شود این است که «نصف محتواهایی که دانشجویان حقوق می‌خوانند همان کتاب‌های فقهی است.» اما این کفایت نمی‌کند. تلقی اولیه و دهه شصتی ما این بود که اگر محتوای غربی رفتار مکلفان است، مکلف می‌تواند حقوقی یا حقیقی، فرد یا جمع، دولت یا ان‌جا و باشد.

واقعیت این است که در کشور ما بین «حقوق» و «قانون» خلطی اتفاق افتاده است. «قانون» نه فقه است و نه حقوق؛ بلکه یک دالان و قالب برای جریان دادن محتوای دانش حقوق و دانش فقه به جامعه است. در کشور ما دالان قانون براساس محتوای دانش حقوق پر شده است و مجال و جایی برای سرریز کردن فتواهای فقهی وجود ندارد. به‌رغم اینکه مردم ما متدین هستند و فقیه ما فاضل و باسواد است و برای جامعه خود احکام دینی استنباط کرده است اما استنباط‌های فقه‌ای ما از دین به اجتماع تفویض نشده و در فرهنگ ما رسوخ نمی‌کند.

واقعیت این است که چون دانش حقوقی، یک دانش سکولار است، هرچقدر دانش حقوق در جامعه نهادینه شده و بسط پیدا کند، به همان میزان هم سکولاریزه شدن جامعه تثبیت می‌شود. پاسخی هم که اغلب به این نقد داده می‌شود این است که «نصف محتواهایی که دانشجویان حقوق می‌خوانند همان کتاب‌های فقهی است.» اما این کفایت نمی‌کند. تلقی اولیه و دهه شصتی ما این بود که اگر محتوای غربی رفتار مکلفان است، مکلف می‌تواند حقوقی یا حقیقی، فرد یا جمع، دولت یا ان‌جا و باشد.

واقعیت این است که در کشور ما بین «حقوق» و «قانون» خلطی اتفاق افتاده است. «قانون» نه فقه است و نه حقوق؛ بلکه یک دالان و قالب برای جریان دادن محتوای دانش حقوق و دانش فقه به جامعه است. در کشور ما دالان قانون براساس محتوای دانش حقوق پر شده است و مجال و جایی برای سرریز کردن فتواهای فقهی وجود ندارد. به‌رغم اینکه مردم ما متدین هستند و فقیه ما فاضل و باسواد است و برای جامعه خود احکام دینی استنباط کرده است اما استنباط‌های فقه‌ای ما از دین به اجتماع تفویض نشده و در فرهنگ ما رسوخ نمی‌کند.

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

## ایران فرصت‌ها

مرکز پژوهش‌های مجلس، مسئولیت بخش مطالعاتی مجلس را برعهده دارد؛ مسائل را رصد کرده و «مشکلات» را به «مسأله» تبدیل می‌کند. بررسی که مطرح شد این بود که چقدر می‌توان از سنجش‌های فقهی در این بخش اولیه و مطالعاتی بهره برد. مرکز پژوهش‌های مجلس گروه‌های علمی مختلفی اعم از گروه حقوق، اقتصاد، سیاست و... دارد اما با این حال، در حوزه فقهی گروه مطالعاتی ایجاد نشده است!

در راستای این دغدغه، مؤسسه‌ای در قم توسط آقای علی لاریجانی زمانی که رئیس‌مجلس بود، تحت‌عنوان «مرکز فقهی وابسته به مرکز پژوهش‌های مجلس» تأسیس شد که به لحاظ ساختاری مشخصاً زیر نظر خود رئیس‌مجلس قرار داشت.

این مؤسسه به دو دلیل در قم تأسیس شد؛ نخست، به این دلیل که به فقیه این سیگنال را بدهد که کار فقیه با استنباط حکم از متون روایی و دینی تمام نمی‌شود و بعد از استنباط احکام باید فتواها را به قانون تبدیل کند و این «کار ناتمام فقها» است.

دوم اینکه این مرکز قرار بود تمرین کند و یک مدل برای ورود فقه به فرایند قانونگذاری تعریف و ارائه کند.

■ **چقدر این مرکز در این زمینه توفیق داشت؟**

به اعتقاد من در هر دو مسأله (یعنی هم سیگنال به فقها درخصوص تبدیل فتواها به قانون و هم ارائه مدل برای ورود فقه به قانونگذاری) توفیق چندانی نداشت.

■ **دلیل این عدم توفیق چه بود؟ موانع را چه می‌دانید؟**

اساساً نفس این کار، سنگین، دشوار و زمان‌بر است اما با این حال، بدون تردید اگر ریاست این مؤسسه به یکی از مراجع تقلید سپرده می‌شد و محققان هم از میان مجتهدان انتخاب می‌شدند، رسالتی که برعهده این مرکز گذاشته شده بود به شکلی عمیق‌تر و جدی‌تر به ثمر می‌رسید.
■ **چقدر تعامل با دانشگاهیان می‌تواند این مسیر را هموارتر کرده و به کاربردی کردن فقه در جامعه کمک کند؟**

در مقایسه با اکنون، به لحاظ محتوا و روش، ضعیف‌تر بوده است اما مسائلی از جنس مسائل امروز را به شکل کارآمدی حل کرده است؛ به عنوان مثال، فقه عصر صفوی مسأله اقلیت‌ها، قومیت‌ها و ارتباط با دیگران را به اقتضای زمانه خود کاملاً حل کرده است. صورت مسأله عوض نشده است ما هنوز هم با مسائلی چون قومیت‌ها، اقلیت‌ها و تعامل با ادیان و کشورهای دیگر مواجه هستیم اما فقه امروز ما نمی‌تواند به این مسائل پاسخ کارآمدی بدهد.

بنابراین در پاسخ به این پرسش شما که «چقدر فقه امروز ما می‌تواند به مسائل جامعه پاسخ دهد»، باید گفت فقه ما همچون گذشته کارآمد نیست چون ارتباط بین جامعه و نظام فقه‌ای ما از یک جایی به بعد قطع شده است.

■ **از چه زمانی این انقطاع رقم خورد؟**

از زمانی که علم حقوق به دانشگاه‌های ما ورود کرد. واقعیت این است که به میزانی که علم حقوق گام‌به‌گام موفق شد دالان قانون را فتح کند، به همان میزان جا و مجال برای فقه تنگ شد.

بر این اساس، معتقدم نمی‌توان به‌طور دقیق زمانی را برای این انقطاع تعیین کرد اما شاید بتوان گفت که از دوره پهلوی به بعد است که بتدریج این انقطاع به شکلی جدی کلید می‌خورد. بعد از آن هم، دولت‌ها در تحکیم یا تضعیف ارتباط فقه و جامعه نقش بسزایی داشتند؛ برای مثال، دولت‌هایی که غربی‌تر بودند، جریان یافتن حقوق در بستر قانون را بیشتر تسهیل و به همان میزان عرصه را بر فقه تنگ‌تر کردند.

به تازگی در پایان‌نامه‌ای با محوریت «مدل تضمینی برای حضور فقه در فرایند قانونگذاری» بررسی کردیم که «فتواهای فقهی در جریان تصویب قوانین در مجلس شورای اسلامی، چه سهمی دارند؟» واقعیت این است که سنجش‌های فقهی بعد از انتمام قانونگذاری صورت می‌گیرد؛ یعنی بعد از تصویب قانون، در شورای نگهبان، نسبت قانون با فقه به بررسی گذاشته می‌شود. این درحالی است که

■ **کار فقیه با استنباط حکم از متون روایی و دینی تمام نمی‌شود و بعد از استنباط احکام باید فتواها را به قانون تبدیل کند و این «کار ناتمام فقها» است.**

■ **اول انقلاب فقها عنوان کرده‌اند که بانک‌های ما ربوی است و تا همین الان هم نسخه جایگزینی ارائه نشده است؛ چون استنباط فقه‌ای ما تنها در رساله‌های عملیه و کتاب‌ها منعکس می‌شود و به‌عنوان آیین‌نامه اداری در مجاری قانونی قرار نمی‌گیرد تا طی آن برای دستگاه‌های اجرایی و فرماندار، شهردار، نیروی انتظامی و... لازم‌الاجرا شود. نتیجه اولیه این ماجرا از یک طرف «فاصله گرفتن فقه از جامعه» و از طرف دیگر «سکولاریزه شدن جامعه» است.**

■ **تقریباً فقه از تحولات جامعه عقب مانده است و می‌توان گفت رابطه فقه و جامعه قطع شده است و دلیل آن هم فقدان دیالکتیک بین جامعه نهاد فقهامت است.**

■ **فقه ما ساکن نیست، رشد می‌کند اما در لایه انتزاعی خود بسرمی‌برد. به تعبیری، آن بخش از فقه که مقتضای توسعه منطق درونی اش بوده بخوبی پیش رفته ولی زبان اجتماعی پیدا نکرده است و به زبان فرهنگ، زبان اداره و زبان تخصص تبدیل نشده است.**

■ **به‌رغم اینکه فقه دوره قاجار و صفویه، در مقایسه با اکنون، به لحاظ محتوا و روش، ضعیف‌تر بوده است اما مسائلی از جنس مسائل امروز را به شکل کارآمدتری حل کرده است.**

■ **جامعه ما باید از «عدالت حقوقی» به «عدالت فقهی» پل بزند تا عدالت در جامعه محقق شود. عدالت حقوقی در بهترین شرایط، آن جنس عدالتی را که در منشور جهانی حقوق بشر تعریف شده را محقق می‌کند که خود عین بی عدالتی است.**

■ **از زمانی که حقوق به دانشگاه‌های ما ورود کرد ارتباط بین جامعه و نظام فقه‌ای قطع شد. به میزانی که علم حقوق گام‌به‌گام موفق شد دالان قانون را فتح کند، به همان میزان جا و مجال برای فقه تنگ شد.**

■ **مرکز پژوهش‌های مجلس گروه‌های علمی مختلفی اعم از گروه حقوق، اقتصاد، سیاست و... دارد اما با این حال، در حوزه فقهی گروه مطالعاتی ایجاد نشده است!**

هر قانونی پیش از رسیدن به شورای نگهبان پنج گام و مرحله اساسی را پشت‌سر می‌گذارد. ما در آن پایان‌نامه به این فکر کردیم که چقدر می‌توانستیم سنجش‌های فقهی را در آن پنج مرحله اولیه نیز لحاظ کنیم.

به نظرم این امر، تأثیر چندانی ندارد. در این بحث «نهاد حوزه» و «نهاد حقوقی» تعیین‌کننده‌اند؛ هر چند که توجه نخجگانی هم یک اقدام شایسته است و بی‌تأثیر نخواهد بود؛ اما تأثیر بسزا و تعیین‌کننده ندارد.

این امر را می‌توان در دانشگاه‌ها، مدارس و حتی در لایه‌های مختلف جامعه ردیابی کرد. این در حالی است که اخلاق در پیشرفت علم تأثیر بسزایی دارد و نباید از آن غافل بود اما متأسفانه آنچنان که باید در این زمینه ورود نکرده‌ایم و حساسیت لازم را در این عرصه نداریم. غافل از اینکه بی‌توجهی به ساحت مهم اخلاق می‌تواند مسائل جبران‌ناپذیری را برای جامعه و فرهنگ ما به همراه داشته باشد.

مانع سوم، انتقادناپذیری است. متأسفانه گاهی برخی مسئولان آنچنان که باید انتقادپذیر نیستند، البته این خصیصه محدود به فضای سیاسی نیست و اتفاقاً در محیط‌های علمی که قرار است محلی برای گفت‌وگو و تضارب آرا باشد بیشتر به چشم می‌خورد و شاهد هستیم که برخی از اهالی فکر و علم ما تحمل شنیدن دیدگاه‌های دیگر را ندارند.

چهارمین مورد غلبه کمیت بر کیفیت در سیاستگذاری‌های علمی ما است. متأسفانه تنها بر افزایش تعداد دانشگاه‌ها، دانشجو، دانش آموز، مقاله و... بسنده کرده‌ایم فارغ از اینکه این میزان از دانشگاه، دانشجو، دانش آموز، مقاله و... چه کاربستی دارند؟ چند درصد از اینها



لکهر

از شواهد این مدعا، اساسنامه وزارت علوم، استاندار است. براساس این اساسنامه، نوشتن

مقاله با یک استاد یا پژوهشگر خارجی در مقایسه با نوشتن مقاله با یک استاد یا پژوهشگر ایرانی، امتیاز بالاتری دارد!

مسأله دوم اخلاق است. متأسفانه به نظر می‌رسد که اخلاق در جامعه ما تأخیر شده است. ردیابی

معلوف به رفع نیازهای جامعه هستند؟ یا چند درصد از اینها نوآوری را در سطح علم روز رقم

زده‌اند؟ هیچ‌یک از اینها برایمان اساساً مسأله نیست و تنها به شمارش دانشجو و مقاله بسنده کرده‌ایم. به همین دلیل کیفیت قربانی کمیت شده است. در این فضا طبیعی خواهد بود اگر مردم و بدنه جامعه محصولات خارجی را بر محصولات داخلی ترجیح‌تر بدانند. «کار نوآورانه» یک روزه یا حتی یک‌ساله حاصل نمی‌شود وقتی کار علمی استادان دانشگاه را به دادن مقالات سالانه تقلیل می‌دهیم و ارتقای آنان را به این مقالات محدود می‌کنیم عملاً عرصه نوآوری و پرداخت به مسائل مهم کشور را محدود کرده‌ایم. این در حالی است که از ظرفیت‌های انسانی و طبیعی بسیاری برخوردار هستیم و با به‌کارگیری درست آنها می‌توانیم بر تمام مشکلات فائق آییم.

■ **مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر مهدی گلشنی است که در نشست «تبیین علم و پژوهش اقتدارآفرین در گام دوم انقلاب؛ ضرورت‌ها و راهبردها» و به همت اندیشگاه بیانیه‌گام دوم ارائه شد.**